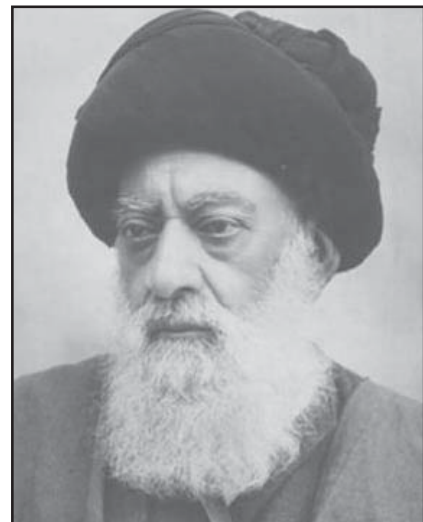


تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# پژوهشی در نسا‌جی ایران دوران مشروط



تصویر شماره ۱- میرزا سیدمحمد طباطبائی

## \* مراجعت به تهران

پس از واقعه «رژی» ناصرالدین‌شاه که از میرزای آشتیانی دلتنگ بود می‌خواست به وسیله روحانیون، نفوذ او را محدود کند، چون این کار از روحانیون تهران ساخته نبود، شرحی به میرزای شیرازی نوشته و درخواست کرد چند نفر از مجتهدان مورد اعتماد خود را که «آقازاده و ایرانی» باشند به تهران اعزام دارد. میرزای شیرازی «شیخ محمد رضا مجتهد قمی» و «سیدمحمد طباطبائی» را به همین منظور به تهران اعزام داشت.

سیدمحمد طباطبائی با مقام آزادگی که داشت از دولتیان دوری جسته، راه قناعت و پرهیز را پیمود و جسته و گریخته افکار اصلاح‌طلبانه خود را به زبان می‌راند و می‌کوشید مردم را آگاه نماید. به تدریج شهرت جمهوری خواهی او گسترش یافت، جمعی از صحبت او روی برتافتند و گروهی به صحبت با وی راغب شدند اما زهد او تا حدی بود که مخالفان نتوانستند اتهامی بر علیه‌اش وارد کنند.

سیدمحمد طباطبائی خواستار حکومت ملی و اجرای قانون و عدالت بود و تعقیب این هدف را وظیفه شرفی خود می‌دانست.

در محرم ۱۳۲۳ قمری که قند گران شده بود به صاحبان مجالس روضه‌خوانی پیشنهاد کرد به جای چای به مستمندان پول بدهند چون عقیده داشت این کار مفیدتر از دادن چای است، به علاوه چای مجالس روضه‌خوانی را وسیله انتقال میکروب می‌دانست.

«صاحب ریاض المسائل» نیز معروف است. سیدمحمد طباطبائی در ۱۹ ذی‌الحجه ۱۲۵۸ قمری در کربلا متولد شد. در دو سالگی او را به همدان آورده تحت تربیت جدش - سیدمهدی طباطبائی - قرار گرفت. در هشت سالگی به تهران انتقال جسته و مستقیماً در کنف تربیت پدرش درآمده است.

تحصیلات مقدماتی و مبادی علوم ادب و عربی را فرا گرفته سپس نزد پدرش، علم منقول (فقه و اصول) را آموخت و علم معقول (حکمت) را نزد میرزا ابوالحسن جلوه فیلسوف بزرگ عصر ناصری آموخته، چندی هم به توصیه پدر خدمت شیخ هادی نجم‌آبادی تلمذ نموده و از منش آزادگی و تعلیمات اخلاقی شیخ بهره‌مند شده است.

## \* سفر به عتبات

سیدمحمد طباطبائی در سال ۱۲۹۹ برای زیارت خانه خدا عازم سفر حج شد ولی به موقع نرسیده، حج را به عمره بدل نمود و راه عتبات پیش گرفته در سامره خدمت مرحوم میرزای شیرازی رسیده همانجا اقامت گزید و به تکمیل تحصیلات خود پرداخت.

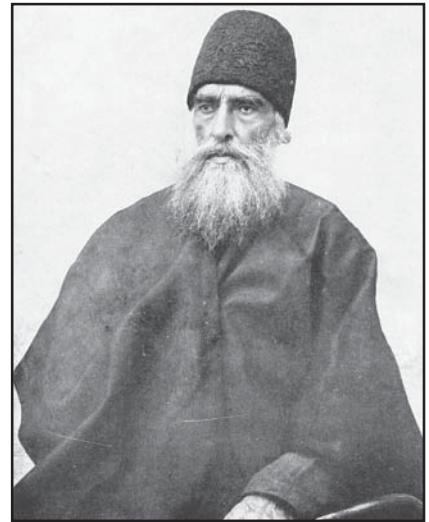
در سال ۱۳۰۰ قمری سید صادق درگذشت و طباطبائی، عائله خود را به سامره خواست. قریب ۱۰ سال سامره بود تا به مقام اجتهاد نائل آمد و جزو خواص یاران میرزای شیرازی شده در امور سیاسی طرف مشورت او قرار می‌گرفت.

میرزا سیدمحمد طباطبائی معروف به میرزا سیدمحمد سنگلجی یکی از رهبران صمیمی و بانقوای مشروطه می‌باشد. او فرزند سید صادق طباطبائی مجتهد متنفذ و پرهیزکار معاصر ناصرالدین‌شاه است.

سیدصادق فرزند سیدمهدی طباطبائی می‌باشد که در همدان مقام و مرتبه اجتهاد داشت. پدر سید مهدی، میرسیدعلی کبیر فرزند سیدابوالمعالی از روحانیون بزرگ معاصر فتحعلیشاه بود. سیدعلی اصالتاً اصفهانی است اما در کاظمین متولد شد و در کربلا زندگی می‌کرد.

او را تألیفات متعددی است از جمله کتاب «ریاض المسائل» در فقه که معروف‌ترین تألیف اوست و به واسطه اهمیت این کتاب وی به

تصویر شماره ۲- عضدالملک



#### \*تأسیس مدرسه

سیدمحمد طباطبائی برای آن که اشخاص متعصب، فرزندان خود را به مدارس جدید بفرستند به تأسیس مدرسه اسلامی اقدام کرد. رئیس مدرسه سید اسدالله طباطبائی برادر سیدمحمد- بود. این سید اهل ذکر و دعا بود و مردم اعتقاد بسیاری به وی داشتند. سرپرستی مدرسه برعهده سیدصادق طباطبائی و نظامت برعهده ناظم الاسلام کرمانی بود. سیدمحمد طباطبائی در مجلس جشن مدرسه در ۲۹ شعبان ۱۳۲۳ قمری شخصاً حضور یافت و بیانات جالبی در فواید علم و دانش و لزوم توسعه مدارس جدید ایراد نمود که این اقدام تا اندازه‌ای باعث ترویج مدارس جدید شد.

#### \* مبارزه سیاسی

پس از مراجعت مظفرالدین شاه از سفر سوم فرنگستان، سیدمحمد طباطبائی در ۲۵ رمضان ۱۳۲۳ قمری دعوت بهیمنی را برای مبارزه با دولت پذیرفت، هدف بزرگ‌تری به وی پیشنهاد کرد و با قبول‌اندن آن هدف، علناً وارد جنجال سیاسی گردید. در همین اوقات جمعی از بازرگانان برای شکایت از رفتار موسیو نوز نزد سیدمحمد طباطبائی رفتند. او شرح مفصلی از اهمیت اقتصاد و نقش اقتصادپویان بیان داشته و بازرگانان را آشکارا

تصویر شماره ۳- مظفرالدین شاه



#### \* مهاجرت

بر اثر حوادث مسجد جمعه و قتل و جرح عده‌ای از طلاب و بازاریان، مهاجرت به قم پیش آمد. طباطبائی نیز با فرزندان و جمعی از همراهان رهسپار قم شدند. یک ماه بعد چند نفر از بازرگانان در باغ سفارت انگلستان در شهر متحصن شدند. وقتی طباطبائی در قم جریان تحصن به سفارت انگلیس را شنید، بازرگانان را از پناه بردن به این سفارت ملامت نمود اما بهیمنی وی را قانع کرد که بازرگانان برای تحصیل امنیت چاره دیگری نداشتند. طباطبائی چندان بی‌آلایش فکر می‌کرد که از توطئه‌های قبلی میان سفارت و وزارت خارجه ایران و این آقایان به کلی بی‌اطلاع بودند.

مهاجرت آقایان، تهران و تمام شهرهای ایران را متشنج کرد. سفارت انگلیس هم در انجام حوائج مردم دلسوزانه پافشاری نمود؛ و پادشاه انگلیس خواسته پناهندگان را به مظفرالدین شاه توصیه کرد.

سرانجام عین‌الدوله عزل گردید و مشیرالدوله به صدارت رسید.

عضدالملک از طرف شاه برای معاودت آقایان به قم رفت و با سلام و صلوات همگی به تهران بازگشتند و مردم نیز به مرور از سفارت بیرون آمدند.

تحریک کرد که زیر بار ظلم نروند. عین‌الدوله از اتحاد سیدمحمد طباطبائی و بهیمنی نگران و حاضر شد ۲۰ هزار تومان به سیدمحمد طباطبائی تقدیم کند و او را از همراهی با بهیمنی باز دارد اما طباطبائی نه رشوه بگیر بود نه پیمان شکن. او هدفی را که تعقیب می‌کرد بالاتر از اینها می‌دانست و خیال بازگشت نداشت.

در ۱۳ شوال، واقعه تنبیه بازرگانان قند پیش آمد. چند روز پس از آن سیدمحمد طباطبائی به اتفاق بهیمنی، افجه‌ای، شیخ‌محمدرضا قمی، جمعی از کسبه بازار و طلاب به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) مهاجرت نمودند. تأسیس عدالتخانه را در ضمن پیشنهادهایی که پناهندگان حرم حضرت عبدالعظیم (ع) برای شاه دادند؛ او عنوان نمود.

#### \* نامه ناصرالملک

در اوقاتی که روحانیون برای تأسیس عدالتخانه به دولت فشار می‌آوردند، نامه طولانی و جالبی از طرف ناصرالملک قراگوزلو از اروپا به دست سیدمحمد طباطبائی رسید.

مفاد این نامه بسیار عمیق، سنجیده و تکان‌دهنده بود. ناصرالملک، طباطبائی را از این عدالت‌خواهی و مشروطه‌طلبی سرزنش کرده و به صراحت گفته بود «شما در اتخاذ این راه به اسلام و ملت ایران صدمه می‌زنید. مشروطه برای ایران بسیار زود است. برای انتخابات مجلس اقلأ هزار نفر آدم تحصیلکرده مطلع به سیاست دیپلماسی و اقتصادی لازم داریم حال آن‌که ما دو نفر هم نداریم. پس شما در راه توسعه مدارس و روشن کردن افکار مردم قدم بردارید و جامعه ایرانی را به حقوق شخصی و اجتماعی خود آشنا کنید پس از آن که افراد مطلع و لایق و تحصیلکرده به حد کافی داشتیم آن وقت تحصیل مشروطه آسان است.» ناصرالملک نزد خدا و رسول، طباطبائی را مسئول عواقب انقلاب شناخته و او را سخت برحذر داشت ولی مفاد این نامه منطقی و قوی در وی تأثیر نکرد و با سرسختی به راه خود ادامه داد.



☆ قدرانی مظفرالدین شاه

نخستین مجلسی که به عنوان مجلس مشروطه تشکیل شد روز ۲۵ رجب ۱۳۲۴ قمری در قصر فرح آباد در حضور شاه بود. شاه نطقی کرد و نیات قلبی و دیرین خود را برای اعطای آزادی و مشروطیت به مردم بیان داشت و از خدمات طباطبائی قدرانی کرد. قدرانی شاه به این دلیل بود که مظفرالدین شاه با همه سادگی، حوادث زمان خود را خوب می‌سنجید و می‌دانست که در میان مشروطه خواهان آن تاریخ، طباطبائی غرض شخصی ندارد.



☆ وکیل ارامنه

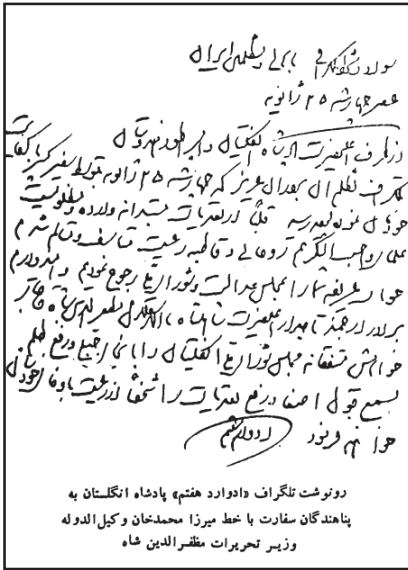
در انتخابات دوره اول نظر بر این بود که از طرف اقلیت، وکیل انتخاب نشود و حق انتخاب خود را به مسلمانان تفویض نمایند. به همین دلیل یهودیان و کالت خود را به سیدعبداله و ارامنه و کالت خود را به طباطبائی تفویض کردند اما ارباب جمشید نماینده زرتشتیان با این نظر موافق نبود و با کمک سیدعبداله به و کالت زرتشتیان برگزیده شد. مبالغی هم به بهبهانی و اطرافیان او تقدیم نمود. در جریان انتخابات مجلس اول، معین‌التجار بوشهری برای ساکت کردن مخالفان خود هزار تومان به میرزا محمدصادق طباطبائی داد ولی اگر پول هم نمی‌داد وکیل بازرگانان می‌شد زیرا نقش مهمی در اقتصاد مملکت ایفا می‌کرد و روابط خوبی هم با انگلیسی‌ها داشت.

☆ نخستین سخنرانی در مجلس

طباطبائی که در منبر و موعظه، بیان فصیح و گیرایی داشت در جلسه روز ۹ شعبان در مجلس نطق موثری ایراد کرد. این نطق حاکی از اعتقاد و ایمان او نسبت به حکومت ملی بود و نشان می‌داد طباطبائی در این تغییر رژیم، شور و اشتیاق صمیمانه داشته است. در تصور شماره ۴، احمدشاه را با نشان‌های سلطنتی روی سینه و کمربند نگه‌دارنده شمشیر و همچنین کلاه قجری و نشان سلطنتی بر پیشانی کلاه نشان می‌دهد.

☆ نظام نامه انتخابات

نظام نامه انتخابات که می‌بایست از طرف دولت تنظیم و به امضای شاه برسد به تأخیر افتاده بود. گروهی از بازرگانان که راه سفارت را خوب بلد بودند، دوباره در سفارت متحصن شدند و قسمتی از بازار را تعطیل کردند. در ماه رجب، بهبهانی برای گفت‌گو درباره نظام نامه به صاحبقرانیه رفت و با شاه ملاقات نمود. نظام نامه را گرفت اما این ملاقات باعث گفت‌وگوهایی علیه بهبهانی شد. جمعی از مردم و بازرگانان به منزل طباطبائی رفته، شکایت کردند و معتقد بودند که بهبهانی با دولت سازش کرده و پول گرفته است. آنان تصمیم داشتند که بر او صدمه‌ای وارد کنند ولی طباطبائی مردم را نصیحت کرده و آنان را بر ثبات رأی و وطن خواهی بهبهانی اطمینان داد. وقتی بهبهانی نظام نامه را آورد مورد قبول طباطبائی و مردم قرار نگرفت و تغییری در آن دادند؛ پس از آن تغییرات نظام نامه به امضای شاه رسید و به تمام ولایات ابلاغ شد و در تهران، چراغانی مفصلی برپا شد. در تصویر شماره ۴، مظفرالدین شاه در لباس پشمی طرح جدید با دکمه‌های فلزی زیبا همراه با کلاه فجری مزین به شیر و خورشید نشان می‌دهد.



☆ تبعید طباطبائی

پس از بمباران مجلس، طباطبائی در باغ امین‌الدوله دستگیر شد. سربازها او را کتک زدند و با بی حرمتی، لباس پاره و سربرهنه به باغشاه بردند. شاه، طباطبائی و بهبهانی را در اندرون باغشاه پذیرفته و از آنان عذرخواهی کرد. هر دو با شاه روبوسی نمودند. دو شب طباطبائی در باغشاه بود. روز دوم، چرچیل و بارانوسکی دبیر سفارت انگلیس و وابسته نظامی سفارت روس پس از عرض پیام‌های مشابه از طرف دو دولت خود از نزد شاه برمی‌گشتند. در مراجعت از باغشاه طباطبائی، چرچیل را دید و به پاس آشنایی پیش رفت اما وقتی بارانوسکی را دید از ملاقات با چرچیل صرف نظر کرد. پس از سه روز، شاه سه هزار تومان خرج سفر به طباطبائی داد تا تهران را ترک کند. وی چند ماه در شمیران به سر برد و سپس با خانواده به فرزندان عازم خراسان شد. در مشهد مورد استقبال قرار گرفت و با کمک آقا زاده خراسانی، انجمن ایالتی را تشکیل داد و کمیته مجاهدین به وسیله این انجمن در مشهد ایجاد شد. فرزندش - عبدالمهدی - در تأسیس کمیته مجاهدین کوششی بسزا کرد و نائب رئیس کمیته بود. کمیته با انجمن سعادت مشهد همکاری خود را آغاز کرد. رکن‌الدوله - والی



پیش آمدن روس‌ها به سوی پایتخت به همین دلیل بود چون روس و انگلیس معتقد بودند یک کودتای آلمانی در تهران در حال تکوین است و برای جلوگیری از این کودتا به سوی پایتخت پیش می‌آمدند. وقتی قوای روس به «ینگ امام» رسید، مستوفی‌الممالک که به مناسبت احساسات ملی نسبت به روسیه و انگلیس کینه داشت، تحت تأثیر دموکرات‌ها واقع شد و تصمیم گرفت که پایتخت را به اصفهان منتقل کند.

دموکرات‌ها که کار را به مراد خود دیدند راهی قم شدند. این افراد جمعیت زیادی بودند، گروهی از آنان به مقاصد سیاسی، جمعی برای پول و معدودی برای احساس وطن‌خواهی تهران را ترک کردند. اما تغییر پایتخت عملی نشد. سفیر روسیه و انگلیس شاه را مطمئن کردند که قصد تجاوز به تهران را ندارند.

جمعی از معمرین رجال از قبیل عین‌الدوله، فرمانفرما، مصمصام‌السلطنه و سپهدار تنکابنی نیز برای انصراف شاه کوشیدند ولی کوچندگان از قم به اصفهان، سپس به اراک و بالاخره به کرمانشاه رفتند و عاقبت در آنجا قوای چریک و گارد ملی ترتیب دادند و حکومت موقتی و ملی به ریاست نظام‌السلطنه-رضا قلی‌خان مافی- تشکیل گردید. سیدمحمد طباطبائی هم با دو فرزندش جزو همان کوچندگان بود و سید محمد صادق فرزند دیگرش به سفارت حکومت ملی در دربار عثمانی گسیل شد.

سیدمحمد طباطبائی را احساس وطن‌خواهی و فریب دموکرات‌ها وادار به مهاجرت کرد. پس از سقوط بغداد، اعضای دولت موقتی و طباطبائی و جمعی بسیاری از ایرانیان به استانبول رفتند. طباطبائی قریب شش‌ماه در این شهر اقامت داشت و با طلعت پاشا صدراعظم و سلطمان محمد خامس ملاقات کرد.

اواخر ۱۳۳۶ قمری به تهران بازگشت، تا پایان عمر در تهران ماند و دیگر در امور سیاسی مداخله‌ای نداشت. سرانجام در دی‌ماه ۱۲۹۹ شمسی در گذشت و در مقبره خانوادگی در جوار حرم عبدالعظیم (ع) دفن شد.

دیکتاتوری نامحدود سپهدار، مصمصام‌السلطنه، سردار اسعد و بیرم‌خان تبدیل شده بود. با تمام این احوال مجلس دوم کارهای مفیدی انجام داد. بودجه صحیحی برای مملکت تنظیم نمود. امور مالیاتی را از دست حکام گرفت، مالیه را مستقل و منظم کرد و در قسمت تیول و مستمری‌ها اصلاحاتی به عمل آورد اما سرانجام در اثر اولتیماتوم روس‌ها برای اخراج مورگان شوستر و هماهنگی انگلیس با این اولتیماتوم، اواخر ۱۳۲۹ قمری تعطیل شد.

#### \* مهاجرت

در سال ۱۳۲۴ قمری و همزمان با آغاز جنگ بین‌المللی، قوای روس از دو سو به طرف پایتخت پیش آمدند.

ترس از روس‌ها و تبلیغات گسترده آلمان‌ها که با توزیع بی‌دریغ پول همراه بود، احساسات مردم را به نفع آلمان و عثمانی برانگیخت و نفرت و نگرانی شدیدی نسبت به روسیه و انگلیس به وجود آورده بودند.

رهبران حزب دموکرات در تهران فعالیت‌های بسیاری آغاز نمودند و تلاش می‌کردند ایران را به نفع آلمان و عثمانی وارد جنگ کنند. ژاندارمری ایران هم از دولت سرپیچی کرده برخلاف اصل بیطرفی به نفع آلمانی‌ها وارد کار شدن بود. سر رشته این تحریکات در برلین و در دست تقی‌زاده بود که با مقامات وزارت خارجه آلمان روابطی به هم رسانیده و سودای جاه‌طلبی داشت.

خراسان- که مرد معتدلی بود طباطبائی را محترم می‌داشت ولی از انجمن سازی و کمیته بازی رضایت نداشت لذا جریان را به تهران اطلاع داد. مشیرالدوله رئیس الوزرا- ضمن تلگرافی طباطبائی را تهدید نمود. ولی او وقتی نهاد و با ملایمت برای روشن کردن افکار مردم می‌کوشید. پس از فتح تهران به وسیله قوای بختیاری و مجاهدان قفقازی و گیلانی و عزل محمدعلی شاه، جشن‌های مفصلی در مشهد برگزار شد. مخصوصاً در جشن آستان قدس، طباطبائی و فرزندانش حضور یافته و ملک‌الشعرای بهار در قصیده‌ای که به مناسبت پیروزی مشروطه با این مطلع گفته بود «غره عیش است و روز فتح و هنگام طرب... آخر ماه جمادی اول ماه رجب» طباطبائی را ستود.

#### \* مراجعت به تهران

پس از استقرار حکومت جدید، طباطبائی به تهران آمد و مورد استقبال مردم قرار گرفت و مانند گذشته، خانه او محل انجام حوائج مردم بود.

بعد از سقوط حکومت استبدادی، برقراری مشروطه و افتتاح مجلس دوم طباطبائی وظیفه مسلکی و شرعی خود را انجام شده می‌دانست اما چندی نگذشت که خودش هم از مجلسی که به وجود آورده بود، پشیمان و متوجه شد که آن همه خسارت مالی و اتلاف نفوس به نتیجه‌ای که باید منتهی نگردید چون دیکتاتوری محدود امیربهادر و مشیرالسلطنه به